



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: وضع

تاریخ: ۱۲ آذر ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۷ محرم الحرام ۱۴۳۴

موضوع جزئی: تقسیم اول وضع - بررسی صحت تقسیم وضع به تعیننی و تعیننی

جلسه: ۳۳

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در این بود که تقسیم وضع به تعیننی و تعیننی بنا بر مبانی مختلف در باب وضع صحیح است یا خیر؟ ما تقریباً اکثر مبانی در باب وضع را مورد بررسی قرار دادیم و معلوم شد که طبق برخی از مبانی تقسیم وضع به تعیننی و تعیننی درست است و بر طبق برخی مبانی دیگر این تقسیم صحیح نیست.

بررسی صحت تقسیم بنا بر نظریه مختار:

حال باید ببینیم آیا تقسیم وضع به تعیننی و تعیننی بنا بر نظریه مختار در باب حقیقت وضع صحیح است یا نه؟ نظر مختار این بود که وضع عبارت است از جعل علامیت و قرار دادن لفظ به عنوان علامت برای معنی؛ جعل اللفظ علامه للمعنی. این تقسیم طبق نظر مختار هم صحیح نیست چون وضع طبق این نظریه عبارت است از اعتبار و جعل علامیت لفظ برای معنی و اعتبار و جعل نیاز به معتبر و جاعل دارد، در وضع تعیننی جاعل و معتبر وجود دارد ولی در وضع تعیننی چنین چیزی وجود ندارد و آن چه که در وضع تعیننی سبب می شود لفظ نشانه و علامت برای معنی شود کثرت استعمال است یعنی اگر در یک مدتی جمع زیادی از مردم به صورت مکرر لفظی را به همراه قرینه در معنایی استعمال کنند بعد از مدتی این لفظ علامت و نشانه آن معنی می شود در حالی که نیازی به وجود قرینه هم نیست، اینجا علامیت قهری است و اعتبار در کار نیست، عقلاء چیزی را به عنوان علامت اعتبار نمی کنند بلکه فقط لفظ مورد نظر را در معنایی با قرینه استعمال می کنند ولی به جهت کثرت استعمال، کم کم قرینه حذف و لفظ مورد نظر در معنای مجازی تعین پیدا می کند و لذا موجب می شود که لفظ مورد نظر علامت برای آن معنی شود پس اصلاً مسئله جعل و اعتبار در کار نیست بلکه علامیت لفظ برای معنی قهری است که در اثر کثرت استعمال حاصل شده است نه به واسطه جعل و اعتبار لذا وضع تعیننی از اقسام وضع محسوب نمی شود و اگر هم بر آن اطلاق وضع می شود مجاز است؛ چون درست است که کثرت استعمال موجب تعین یک لفظ در معنایی می شود و باعث می شود که لفظ مورد نظر بدون اینکه به قرینه نیاز داشته باشد علامت معنایی شود ولی این وضع محسوب نمی شود. درست است که لفظ علامت برای معنی است ولی هر علامتی وضع نیست؛ مثلاً فرض کنید یک نشانه طبیعی مثل سنگ در رأس فرسخ وجود دارد که کسی آن را وضع و اعتبار نکرده ولی این سنگ کم کم بر اثر کثرت اشاره علامت برای رأس الفرسخ شده است.

پس به طور کلی اگر ما وضع را عبارت از جعل و اعتبار علامیت لفظ برای معنی دانستیم هر جا که جعل و اعتبار باشد وضع محقق است و در وضع تعیننی این مطلب صدق می‌کند چون در این قسم از وضع واضع معین لفظی را به عنوان علامت معنی قرار داده که در این صورت می‌توان گفت وضع تحقق پیدا کرده است ولی وضع تعیننی حقیقتاً وضع نیست چون در آن اعتبار و جعل علامیت نشده، اصل علامیت محفوظ است و ما منکر علامت بودن لفظی که در اثر کثرت استعمال علامت برای معنایی شده نیستیم ولی می‌گوییم این از اقسام وضع نیست چون در آن اعتبار و جعل تحقق ندارد.

سؤال: شما در تفسیر نظریه تخصیص گفتید که تخصیص گاهی دفعهً حاصل می‌شود و گاهی تدریجی است و بر هر دو هم تخصیص صادق است، ما همین مطلب را در مورد تقسیم وضع به تعیننی و تعیننی می‌گوییم؛ به این بیان که گاهی از اوقات وضع دفعهً توسط یک جاعل معین صورت می‌گیرد که وضع تعیننی می‌باشد و گاهی از اوقات این وضع به تدریج حاصل می‌شود که وضع تعیننی می‌باشد لذا وضع تعیننی هم از اقسام وضع محسوب می‌شود لکن فرق آن با وضع تعیننی این است که وضع تعیننی دفعهً حاصل می‌شود ولی وضع تعیننی به تدریج ایجاد می‌شود.

استاد: ما همان جا به این مسئله اشاره کردیم و گفتیم این تفسیری است که قائلین به نظریه تخصیص از وضع دارند ولی این تفسیر صحیح نیست چون معنی ندارد که گفته شود وضع عبارت است از تخصیص و تعین و بعد بگوییم تعین بر دو قسم است که یکی تعین باشد و دیگری تعین.

پس اگر ما وضع را عبارت از جعل لفظ به عنوان علامت بر معنی بدانیم تقسیم وضع به تعیننی و تعیننی صحیح نیست چون تعین و اعتبار و جعل در وضع تعیننی محقق است مثل جایی که پدری نامی را برای فرزندش اعتبار می‌کند اما در وضع تعیننی جعل و اعتبار در کار نیست و حقیقت وضع که جعل علامیت لفظ برای معنی است محقق نیست چون علامیت لفظ در وضع تعیننی به خاطر کثرت استعمال است نه به خاطر جعل و اعتبار لذا وضع تعیننی حقیقتاً وضع نیست و مسامحهً به آن وضع گفته می‌شود چون در وضع شرط است که لفظ به عنوان علامت و نشانه برای معنی جعل و اعتبار شود و یک معتبر و جاعلی باید وجود داشته باشد که لفظ را برای معنای آن جعل و اعتبار کرده باشد ولی در جایی که لفظ بر اثر کثرت استعمال علامت برای معنی می‌شود نه به واسطه جعل و اعتبار، اصلاً وضع محقق نشده لذا اطلاق وضع بر آن مسامحی و مجازی است.

پس اگر ما وضع را عبارت از جعل لفظ به عنوان علامت بر معنی بدانیم که نظریه مختار هم همین بود در این صورت تقسیم وضع به تعیننی و تعیننی صحیح نخواهد بود؛ چون تعین و اعتبار و جعل در وضع تعیننی محقق است مثل اینکه پدری نام فرزندش را حسن می‌گذارد و اعتبار می‌کند لفظ حسن علامت برای فرزندش باشد که در این صورت جعل اللفظ علامهً للمعنی محقق است و حقیقت وضع در اینجا وجود دارد اما در وضع تعیننی این حقیقت وجود ندارد، چون لفظ بر اثر کثرت استعمال بدون قرینه در معنای مجازی آن استعمال می‌شود مثل اینکه گفته شود رأیت أسداً یرمی که اسد در رجل شجاع که معنای مجازی آن می‌باشد استعمال شده و یرمی هم به عنوان قرینه ذکر شده ولی اگر بر اثر کثرت استعمال قرینه حذف شود، استعمال اسد بدون قرینه در رجل شجاع به خاطر جعل و اعتبار نبوده بلکه کثرت استعمال باعث شده که اسد بدون نیاز به

قرینه در رجل شجاع استعمال شود و این نحوه استعمال حقیقتاً وضع محسوب نمی‌شود چون در وضع یک خصوصیتی وجود دارد و آن اینکه لفظ باید به عنوان علامت برای معنی جعل و اعتبار شود در حالی که در وضع تعینی جعل و اعتباری در کار نیست و منشأ علامیت لفظ برای معنی کثرت استعمال است نه جعل و اعتبار از ناحیه جاعل و معتبر.

این قلت: ممکن است گفته شود در ما نحن فیه هم مثل اعتبارات عقلائیه اعتبار و جعل وجود دارد و فرق آن با وضع تعینی فقط در این جهت است که در وضع تعینی معتبر و جاعل مشخص و معلوم است ولی در موارد وضع تعینی معتبر جمیع عقلاء می‌باشند یعنی همان گونه که عقلاء اعتبار ملکیت و زوجیت می‌کنند در موارد وضع تعینی هم اعتبار می‌کنند فلان لفظ علامت برای فلان معنی باشد یعنی ما نحن فیه را به اعتبارات عقلائیه در باب عقود و ایقاعات قیاس می‌کنند، در اعتبارات عقلائیه مثل اینکه کسی مالش را به دیگری بفروشد از نظر عقلاء اگر عقد آنها واجد شرائط معتبره عند العقلاء باشد این بیع محقق می‌شود و موجب نقل و انتقال مبیع و ثمن خواهد شد، اعتبار عقلائی در باب عقود و ایقاعات مثل ملکیت و زوجیت به این نحو است که می‌گویند مثلاً اگر دو نفر عقدی را با این خصوصیات ایجاد کنند بین آنها زوجیت برقرار می‌شود یا اگر دو نفر در مورد مالی عقدی واقع کنند و دارای این خصوصیات و شرائط باشد بیع محقق می‌شود، عقود سبب هستند ولی اسباب اعتباری هستند که ما گفتیم سبب اعتباری همان درست کردن موضوع برای ترتب اثر عقلائی است. پس همان گونه که در اعتبارات عقلائی، عقلاء مجموعاً معتبر مضامین عقود و ایقاعات می‌باشند در ما نحن فیه هم عقلاء در واقع اعتبار می‌کنند که اگر لفظی کثیراً در معنای مجازی به همراه قرینه استعمال شد و به حدی رسید که بدون قرینه آن معنی از آن لفظ فهمیده شد در نتیجه این لفظ فقط علامت برای همان معنای مجازی می‌شود یعنی یک ارتباط علامیت بین لفظ و معنی ایجاد می‌شود و هیچ مشکلی هم پیش نمی‌آید پس اینجا هم عقلاء علامیت لفظ را برای معنی اعتبار کرده‌اند و این اعتبار عقلائی دقیقاً مثل اعتبار ملکیت و زوجیت است و همان گونه که در آنجا عقلاء معتبر محسوب می‌شوند در ما نحن فیه هم عقلاء معتبر محسوب می‌شوند. شما گفتید در وضع تعینی ما معتبر و جاعل نداریم لذا نمی‌توان آن را قسمی از اقسام وضع محسوب کرد در حالی که ما وجود معتبر و جاعل را تصویر کردیم لذا بنا بر نظریه علامیت هم تقسیم وضع به تعینی و تعینی صحیح است.

قلت: قیاس ما نحن فیه به اعتبارات عقلائیه قیاس مع الفارق است چون در مواردی مثل زوجیت و ملکیت عقلاء حقیقتاً این اعتبار را دارند یعنی واقعاً یک چیزی را سبب برای زوجیت اعتبار می‌کنند و یک سری اسباب و شرائطی را به عنوان سبب زوجیت قرار می‌دهند و جعل می‌کنند، وقتی می‌گوییم چیزی را به عنوان سبب اعتبار می‌کنند فرق نمی‌کند که این اعتبار سببیت را به چه معنی بگیریم بلکه مهم این است که یک چیزی را به عنوان سبب اعتبار می‌کنند و می‌گویند این سبب زوجیت یا ملکیت است چون آنچه مهم است این است که عقلاء، اعتبار کنند و این گونه نیست که هر کسی چیزی را سبب برای چیزی قرار دهد معتبر باشد بلکه آنچه مهم است این است که عقلاء آن را به رسمیت بشناسند و آن را اعتبار کنند، پس عقلاء در عقود و ایقاعات مثل ملکیت و زوجیت حقیقتاً اعتبار دارند یعنی ما چیزی به نام اعتبار عقلائی داریم لذا آثار آن هم مترتب می‌شود ولی در ما نحن فیه چنین چیزی وجود ندارد و اساساً اعتباری محقق نشده است بلکه خود به خود و قهراً

وقتی لفظی در معنایی به همراه قرینه استعمال شد بعد از مدتی نیاز به قرینه ندارد و این ارتباط بین لفظ و معنی و علامت بودن لفظ برای معنی قهراً ایجاد می‌شود و منشاء آن هم کثرت استعمال است. کار عقلاء فقط استعمال است و هیچ اعتبار و جعلی از ناحیه آنها صورت نگرفته تا گفته شود جعل و اعتبار آنها منشأ علامیت لفظ برای معنی شده بلکه آنچه منشأ این علامیت شده کثرت استعمال است لذا در این صورت حقیقتاً وضعی در کار نیست در نتیجه طبق نظر مختار تقسیم وضع به تعیینی و تعیینی درست نیست و وضع یک قسم بیشتر ندارد و آن هم وضع تعیینی است و هیچ اشکالی هم متوجه این نظریه نیست. اینکه ما بر خلاف مشهور می‌گوییم وضع یک قسم بیشتر ندارد که همان وضع تعیینی است و تقسیم وضع به تعیینی و تعیینی صحیح نیست هیچ مشکلی را متوجه نظریه مختار نمی‌کند و اگر هم در تعیینی اطلاق کلمه وضع می‌شود مجاز است چون وضع عبارت است از اعتبار و جعل اللفظ علامه للمعنی و در موارد کثرت استعمال اصلاً وضع نیست و مجازاً به آن وضع گفته می‌شود.

«والحمد لله رب العالمین»